

The Comprehensiveness of the Qur'an in Giving Meaning to Life with a Glimpse at Allameh Tabataba'ei's Viewpoints

Kobra Jahani¹ Reyhaneh Haqani²

Received: 01/02/2020

Accepted: 18/04/2020

Abstract

Because of his curious nature, humankind is always looking for the cause of phenomena. The questions about the nature of universe and its origins and ends are the most fundamental issues to which the correct answer makes life meaningful, keeps one from falling into the trap of nihilism. Nihilists limit life to this world because of their inability to explain the final cause of phenomena, and create the bitter fate of annihilation and mortality for human. Through explaining the goal of the system of existence in general and human life in particular, the Holy Qur'an negates any kind of emptiness and aimlessness in the system of existence. This paper, with a look at the Allameh Tabataba'ei's viewpoints, while proving the meaning of life through demonstrating it, explains the fact that the Qur'an provides the most comprehensive responses to the raised questions about the nature of humankind via mentioning verses from the purposefulness of the system of creation. The research method in the present paper is rational-revelatory, which has processed the data in an analytical-descriptive manner. Some of the most important results of this research are proving the meaning of life by presenting four arguments and documenting them in Qur'anic verses, freeing human beings from absurdity and meaninglessness of life in the light of revelatory teachings of the Qur'an such as providing a comprehensive and rational worldview about beginning and end of human and system of the universe.

Keywords

Comprehensiveness of the Qur'an and Allameh Tabataba'ei, giving life to life, the meaning of life, nature.

1. Researcher at Al-Zahra University Institute, Qom, Iran. (author in charge). k.jahani14@gmail.com

2. Level Four of Islamic Seminary, Al-Zahra University Institute, Qom, Iran. Haghani.r@iz.ac.ir

جامعیت قرآن در معناداری زندگی با نگاهی به آرای علامه طباطبایی ؛

* کبری جهانی

** ریحانه حقانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰

چکیده

آدمی به دلیل فطرت کنجکاو خویش، همواره در جستجوی علت پدیده‌ها است. پرسش از چرایی هستی و مبدأ و منتهای خود، بنیادی‌ترین موضوعاتی هستند که پاسخ صحیح به آنها، زندگی را معنادار کرده، آدمی را از افتادن در دام پوچ‌گرایی می‌رهاند. پوچ‌گرایان به دلیل ناتوانی در تبیین علت‌غایی پدیده‌ها زندگی را محدود به این دنیا می‌کنند و سرنوشت تلخ فنا و نابودی را برای انسان رقم می‌زنند. قرآن کریم با تبیین غایت نظام هستی به‌طورعام و زندگی انسان به‌طورخاص، هر نوع پوچی و بی‌هدفی را از نظام هستی نفی می‌کند. در این مقاله با نگاهی به آرای علامه طباطبایی ضمن اثبات معنای زندگی از طریق برهانی کردن آن، با ذکر آیاتی از هدف‌داری نظام آفرینش، این حقیقت تبیین خواهد شد که قرآن جامع‌ترین پاسخ‌ها را به پرسش‌های برخاسته از فطرت آدمی به بشریت عرضه می‌کند. روش تحقیق درنوشته حاضر، عقلانی - وحیانی است که داده‌ها را به شیوه تحلیلی - توصیفی پردازش کرده است. از جمله مهم‌ترین نتایج این پژوهش عبارت‌اند از: اثبات معناداری زندگی با اقامه چهار استدلال و مستند کردن آنها به آیات قرآن، رهایی بشر از پوچ‌گرایی و بی‌معنایی زندگی در سایه تعالیم وحیانی قرآن از قبیل ارائه جهان‌بینی جامع و عقلانی در رابطه با آغاز و انجام انسان و نظام هستی.

کلیدواژه‌ها

جامعیت قرآن و علامه طباطبایی، معناداری زندگی، هدف زندگی، فطرت.

k.jahani14@gmail.com
Haghani.r@iz.ac.ir

* پژوهشگر مؤسسه جامعه الزهراء، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
** سطح چهار حوزه علمیه قم، مؤسسه جامعه الزهراء، قم، ایران.

■ جهانی، کبری؛ حقانی، ریحانه. (۱۳۹۹). جامعیت قرآن در معناداری زندگی با نگاهی به آرای علامه طباطبایی ؛
فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۲(۳)، صص ۹۱-۱۱۷.
Doi: 10.22081/jqss.2020.68907

پرسش از معنای زندگی بنیادی‌ترین موضوعی است که ذهن آدمی را در طول تاریخ به خود مشغول کرده است. از مشکلات اساسی بشر امروز جابه‌جاشدن هدف اصلی با اهداف فرعی و کوتاه‌مدت است که از جمله نتایج آن بی‌معنایی زندگی و پوچ‌گرایی است. هر مکتبی با توجه به نوع جهان‌بینی‌اش، معنا و هدف زندگی را تبیین می‌کند. وجه مشترک تمامی افراد و مکاتب بشری برای کشف یا جعل معنای زندگی با قطع نظر از درستی یا نادرستی آنچه از معنای زندگی ارائه می‌دهند، رسیدن به بالاترین درجه از کمال است. براساس جهان‌بینی توحیدی، نظام آفرینش هدفمند است و به سوی مقصد معینی در حرکت است. قرآن کریم در آیات بسیاری با نفی هر نوع پوچی از نظام خلقت و تصریح بر معناداری آن، جامع‌ترین اصول و برنامه را برای بشریت عرضه می‌کند. در این مقاله ضمن اثبات معناداری زندگی با نگاهی به آرا علامه طباطبایی، همچنین با تکیه بر دیدگاه اعتدالی ایشان درباره جامعیت قرآن، بیان خواهد شد که قرآن با هدفمند معرفی کردن نظام آفرینش، هدف نهایی و غایت تمامی پدیده‌ها را بازگشت به مبدأ آغازین بیان می‌کند؛ از این رو هیچ جزئی از اجزای نظام هستی پوچ و بی‌هدف نیست. با توجه به مطالعات انجام‌شده، اثر مستقلی در این موضوع نگاشته نشده است؛ اما از جمله پژوهش‌هایی که به معنای زندگی از دیدگاه قرآن پرداخته‌اند، به این موارد می‌توان اشاره کرد: ۱. دو مقاله با عنوان «بحران پوچ‌گرایی انسان معاصر و معنای زندگی از دیدگاه قرآن» نوشته احسان کردی اردکانی و احمد شه‌گلی و «قرآن و معنای زندگی» نوشته سیدابراهیم سجادی؛ ۲. سه پایان‌نامه ارشد با عنوان «معنای زندگی در قرآن و حدیث» نوشته محمدحسن کاردان، «معنای زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی با رویکرد قرآن کریم» نوشته مملکت عسکری برواتی و «بررسی معنای زندگی در قرآن و عهد جدید» نوشته مرضیه جعفری. ضعف این پژوهش‌ها اثبات‌نکردن معنای زندگی و برهانی‌نکردن آن است؛ از این رو مقاله حاضر با تبیین جامعیت قرآن در معناداری زندگی، به برهانی‌کردن معنای زندگی از

طریق استدلال‌های عقلی و قرآنی می‌پردازد. همچنین در ضمن بیان استدلال‌ها به دسته‌بندی آیات دال بر هدفمندی جهان خلقت به‌طورعام و زندگی انسان به‌طورخاص پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی جامعیت

جامعیت از واژگان جدیدی است که در حوزه علوم قرآنی کاربرد دارد. درباره جامعیت قرآن سه دیدگاه متفاوت بیان شده است که به دیدگاه‌های حداکثری (گسترده‌گی در همه علوم و روش‌ها)، حداقلی (جامعیت تنها در ذکر کلیات و بیان ارزش‌ها) و اعتدالی (تعديل دو نظریه پیشین) مشهورند. در این مقاله منظور از جامعیت، دیدگاه طرفداران اعتدالی است که معتقدند جامعیت قرآن «یعنی وجود مجموعه رهنمودها و دستوراتی که پاسخگوی نیازهای انسان در راه دستیابی به سعادت و خوشبختی در هر عصر و زمان باشد که اگر آن گفته‌ها و دستورات و شرح مقررات نباشد، انسان به سعادت و تکامل نمی‌رسد» (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۸). قرآن کتاب هدایت و ارشاد به معالم اخلاق کریمه است و کتابی نیست که شامل تمامی علوم باشد و به سبب کشف اسرار طبیعت آمده باشد (معرفت، ۱۴۳۲ق، ج ۶، ص ۱۹) و «این ادعا که هر آنچه بشر به آن رسیده یا می‌رسد، اعم از دستاوردهای علمی، فنی، فرهنگی و... یا در قرآن بوده یا ریشه‌اش در قرآن است، ادعایی گزاف و بی‌اساس است. مقصود از جامعیت قرآن، جامعیت در شئون دینی است. قرآن جامع است، یعنی آنچه که در رابطه با اصول معارف و بیان احکام و تشریحات هست، به‌طورکامل در دین مطرح است و رئوس و پایه‌های آن در قرآن موجود است» (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۵؛ نیز ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۳، ص ۲۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق: ج ۱۱، ص ۳۶۱). تبیان‌بودن قرآن برای هر چیزی در رابطه با امور دینی است که برخی را به‌صراحت بیان کرده است و برخی را به سنت ارجاع داده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۸). علامه طباطبایی درباره تبیان‌بودن قرآن برای هر چیزی می‌گوید: مراد از تبیان‌بودن قرآن برای همه چیز، همه آن چیزهایی است که به هدایت برمی‌گردد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصص و

موعظی که مردم در هدایت شدن به آنها نیاز دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، صص ۳۲۴-۳۲۵)، قرآن مجید کتاب هدایتی است که به صراط مستقیم هدایت می‌کند و بنای آن، ذکر حقایق معارف در ارشاد به حق صریح و حقیقت محض است. در این کتاب در بیان تمام اموری که سعادت دنیا و آخرت مردم متوقف بر شناخت آنها است کوتاهی نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۸۲).

بنابر آنچه گفته شد از دیدگاه مفسران مانند علامه طباطبایی که دیدگاه اعتدالی در مورد جامعیت قرآن دارند، جامعیت قرآن به معنای دربرداشتن معارف و حقایقی است که مردم برای سعادت و هدایت خود، در زندگی دنیوی و اخروی به آن نیاز دارند.

۲. معنای زندگی

پرسش‌هایی از قبیل اینکه از کجا آمده‌ام، برای چه آمده‌ام و سرانجام من چه خواهد شد، درباره معنای زندگی برای انسان معاصر بیش از هر زمان دیگری مطرح است. با توجه به نوع نگرش و جهان‌بینی افراد، پاسخ به آنها نیز متفاوت خواهد بود. برخی مقصود از معنای زندگی را «هدف زندگی» و برخی دیگر آن را به معنای «ارزش زندگی» و گروه سوم به معنای «کارکرد زندگی» بیان کرده‌اند (کمپانی، ۱۳۹۲، ص ۲۳). در ادامه به هریک از آنها به صورت مختصر پرداخته می‌شود.

۲-۱. کارکرد و فایده زندگی

هنگامی می‌توان از کارکرد یک چیز پرسید که بتوان آن را زیرمجموعه یک کل هدفمند دانست و برای آن، نقشی در کل بزرگ‌تر قائل شد. در این صورت، پرسش از کارکرد آن به معنای پرسش از فایده‌ای است که آن چیز در تحقق هدف و برنامه یک مجموعه بزرگ‌تر از خویش، بر عهده دارد (بیات، ۱۳۹۰، ص ۵۶)؛ براین اساس این پرسش مطرح است که انسان به‌عنوان جزئی از نظام هستی در این مجموعه واحد، چه کارکرد و فایده‌ای دارد؟

۲-۲. ارزش زندگی

گروهی که «معنا» را به ارزش تفسیر کرده‌اند معتقدند هر چیزی که بتواند به زندگی ارزش ببخشد، زندگی را معنادار می‌کند و هر فردی با ارتباط با امور ارزشمند می‌تواند زندگی خویش را معنادار کند (نصری، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱). با توجه به این معنا، اگر فرد در زندگی خود به امور ارزشمندی مانند عشق به عدالت، خدمت به والدین و کمک به نیازمندان تعلق خاطر داشته باشد، برای اعتلابخشیدن به آرمان‌های خود در برابر سختی‌ها و مشکلات مقاومت می‌کند و زندگی معناداری خواهد داشت.

۳. هدف زندگی

گروه سوم معنای زندگی را «هدف زندگی» عنوان کرده‌اند. شاید بتوان گفت رایج‌ترین مفهوم برای معنای زندگی همین معنا است؛ بدین ترتیب معنای زندگی توجیه بودن و زیستن است و معناداری به معنای هدف‌داری است؛ هدفی عام و ارزشمند که قابل دفاع، توجیه‌پذیر، مستدل و عقل‌پسند باشد (پاکیزه، ۱۳۹۳، صص ۴۰-۴۱). به نظر می‌رسد دو معنای قبلی نیز با هدف زندگی ارتباط دارند؛ زیرا کسی که معتقد است معنای زندگی به معنای کارکرد و فایده زندگی است، برای رسیدن کل مجموعه به هدف، لازم است او نیز در این مجموعه از نقش خویش آگاهی داشته و کارکرد خود را در عالم هستی بشناسد، تا بتواند خود را در مسیر رسیدن به هدف نهایی با کل مجموعه هماهنگ کند. همچنین کسی که معنای زندگی را به معنای ارزش زندگی می‌داند، این ارزش برای او مانند هدفی است که در راه اعتلای آن تلاش می‌کند.

بنابراین آنچه گفته شد، منظور از «معنای زندگی» در این مقاله هدفمندی حیات آدمی است براساس بینش و توانایی. همچنین مجموعه اعمال حیاتی نشئت گرفته از باورهای فرد است برای رسیدن به هدف مطلوب. فرد در صورتی می‌تواند مسیر رسیدن به هدف نهایی خلقت خویش را طی کند که زندگی را در راستای پیمودن هدف نهایی، ارزشمند ببیند و از جایگاه خود به عنوان جزئی از نظام هستی آگاه باشد؛ از این رو لازم است در ادامه تعریف کوتاهی نیز از هدف آورده شود.

۳-۱. تعریف هدف

هدف در لغت به معنای غرض است و نیز هر چیز بزرگ و برافراشته را هدف گویند (فیومی، ۱۴۲۵ق، ص ۶۳۵) و در اصطلاح کلامی - فلسفی «عبارت است از آن حقیقت مطلوب که اشتیاق وصول به آن، محرک انسان به انجام دادن کارها و انتخاب وسیله‌هایی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۰).

هر فردی در زندگی خود هدفی دارد که شوق رسیدن به آن وی را به فعالیت و کوشش وامی‌دارد؛ از این رو داشتن هدف در زندگی امری ضروری است. با توجه به قید «حقیقت» در تعریف بالا، امور ناپایدار از هدف واقع شدن خارج می‌شوند و تنها امور حقیقی و پایدار شایستگی هدف قرار گرفتن را دارند؛ بنابراین برای دستیابی به حقایق پایدار باید به دنبال کشف آنها بود، نه جعل آنها؛ زیرا هدفی که انسان آن را جعل می‌کند ارزش ذاتی ندارد و ناپایدار است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «هدف، آن چیزی است که در مرحله بالاتر از توست و تو کوشش می‌کنی به آن بررسی. چیزی را که تو جعل می‌کنی و قرارداد می‌کنی، آن به دست توست و از تو پایین تر است» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۴۵)؛ بنابراین هدف همان حقیقت والایی است که در جایگاهی والاتر از جایگاه فعلی انسان قرار دارد و انسان تلاش می‌کند که به آن برسد. اهداف مجعول و قراردادی بشر، جاذبه و کشش محدود دارند که با رسیدن به هدف از جنبه هدف بودن خارج می‌شوند. در ادامه ضمن تبیین جامعیت قرآن در معناداری زندگی و ذکر شاخصه‌های جامع بودن یک مکتب در معناداری زندگی، با اقامه برهان بر معنا و هدف زندگی به دلایل قرآنی آن نیز پرداخته می‌شود.

۴. معنای واقعی اشتغال قرآن بر برنامه زندگی

هر انسانی برای به دست آوردن سعادت و شناختن راه‌های دستیابی به آن تلاش می‌کند. تنها کسی می‌تواند راه رسیدن به سعادت حقیقی را به انسان نشان دهد و او را برای حرکت در این مسیر هدایت کند که به تمام ابعاد وجودی انسان علم و احاطه داشته باشد. این نوع علم و احاطه، منحصر در خالق انسان است که می‌تواند او را در جهت

اهداف عالی هدایت کند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: قرآن مجید با توجه به اینکه انسان در زندگی خود هدفی دارد (سعادت زندگی) که باید در راه به دست آوردن آن در طول زندگی تلاش کند و این فعالیت بدون برنامه‌ای که از تعلیم الهی فرا گرفته باشد نتیجه‌بخش نخواهد بود، اساس برنامه خود را خداشناسی، اعتقاد به یگانگی خدا، معادشناسی و پیغمبرشناسی قرار داد (طباطبایی، ۱۳۸۸، صص ۳۰-۳۱). هریک از این اصول و معارف نتیجه اعتقاد به اصل قبلی است؛ زیرا کسی که خدا را شناخته باشد، او را با تمامی اوصاف کمالی از قبیل حکمت و عدالت خواهد شناخت و کسی که خدا را با صفت حکمت و عدالت شناخت، خلقت این جهان و زندگی انسان را لغو و بیهوده نمی‌داند؛ زیرا می‌داند موجود حکیم فعل عبث انجام نمی‌دهد؛ از این رو با اعتقاد به معاد، غایت خلقت انسان و جهان را بازگشت به همان مبدأ آغازین می‌داند و برای پیمودن این مسیر، خود را نیازمند راهنمایانی معصوم می‌داند که راه درست را به او نشان دهند و او را در رسیدن به هدف غایی رهبری کنند؛ بنابراین می‌توان گفت برنامه کامل و جامع زندگی انسان در گرو پذیرش و اعتقاد به سه اصل توحید، نبوت و معاد است و قرآن کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه زندگی را براساس این سه اصل برای بشریت ارائه داده است. در ادامه به بحث جامعیت قرآن در معناداری زندگی پرداخته می‌شود.

۵. جامعیت قرآن در معناداری زندگی

هر دین یا مکتبی که بتواند کامل‌ترین و جامع‌ترین پاسخ‌ها را به پرسش‌های برخاسته از فطرت آدمی ارائه دهد، جامع‌ترین برنامه را برای معناداری زندگی انسان دارد. از جمله پرسش‌های اساسی هر انسانی، سؤال از مبدأ و منتهای خود و سؤال از چرایی وجود خویش است؛ برهمناساس، هریک از جهان‌بینی‌ها اعم از الهی و غیرالهی با توجه به نوع نگاه خود به جهان هستی و انسان، پاسخی به این پرسش‌ها داده‌اند. برخی به دلیل نیافتن پاسخ درست، جهان را پوچ و بی‌هدف معرفی کرده و برخی با هدفمند دانستن آن، به تبیین معنای زندگی پرداخته‌اند. باین حال کدام دین و مکتبی می‌تواند جامع‌ترین و کامل‌ترین پاسخ را به این نوع پرسش‌ها بدهد؟ ملاک جامعیت داشتن دیدگاه‌های آن

برای معناداری زندگی چیست؟ مکتب و شریعتی می‌تواند برای زندگی انسان برنامه‌ای جامع ارائه دهد که با علم به حقیقت انسان، تمام ابعاد وجودی او را در نظر گرفته باشد و براین اساس قوانین خود را وضع کند؛ زیرا هر اندازه نگاه یک مکتب به شخصیت انسانی جامع باشد، به همان اندازه قوانینی که در مورد انسان وضع خواهد کرد، جامعیت خواهد داشت؛ پس نخستین عامل حیاتی در ایجاد یک برنامه جامع برای زندگی انسان، توجه ویژه به ابعاد وجودی او است؛ زیرا خاستگاه اصلی وضع قوانین، جهان‌بینی‌هایی است که حول محور شناخت ماهیت انسان شکل گرفته است (دیاری بیدگلی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۵).
در ادامه به برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعیت یک مکتب در معنابخشی به زندگی اشاره می‌شود (نک: ایازی، ۱۳۸۰، صص ۱۱۸-۱۳۲) که عبارت‌اند از:

۱-۵. مطابقت با فطرت

از شاخصه‌های مهم جامعیت داشتن یک مکتب برای معناداری زندگی، مطابقت آن با فطرت آدمی است. با توجه به خلقت ویژه انسان، هر فردی به یک سلسله‌ای امور متعالی مانند حقیقت‌خواهی، کمال‌خواهی و جاودانگی گرایش دارد. میل به این امور به صورت قضیه حقیقه بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی شامل نوع انسان است و بین تمامی انسان‌ها مشترک است، به گونه‌ای که در هر زمان و مکانی اگر انسانی یافت شود، قطعاً این نوع گرایش‌ها نیز که اموری ثابت و غیراکتسابی‌اند، با او خواهد بود؛ از این رو، برنامه زندگی هر مکتبی هر اندازه با فطرت انسانی مطابقت بیشتری داشته باشد به همان اندازه جامع خواهد بود.

۲-۵. پاسخگویی به نیازهای اصیل انسان

از دیگر شاخصه‌های مهم جامعیت یک دین یا مکتب، پاسخگویی کامل و جامع به پرسش‌هایی است که برخاسته از نیازهای اصیل انسان است. از جمله این نیازها، نیاز به معنا و هدف زندگی است، اینکه بداند از کجا آمده است؟ برای چه آمده است؟ و سرانجام او چه خواهد شد؟

۵-۳. عقلانی بودن

از دیگر شاخصه‌های مهم جامعیت یک مکتب برای معنادار کردن زندگی، عقلانی بودن دستورهای آن است تا افراد با عمل به آنها در مسیر رسیدن به سعادت دنیا و آخرت حرکت کنند.

با توجه؛ موارد ذکرشده، قرآن هرآنچه بشر در راه رسیدن به کمال نهایی و سعادت خود به آن نیاز دارد، با ارائه یک جهان‌بینی کامل و عقلانی در تمامی ابعاد عقیدتی، اخلاقی و عملی در اختیار انسان قرار داده است. قرآن کریم درباره حقانیت تمامی عقاید گذشته و آینده سخن گفته و حق را تأیید و باطل را نفی کرده است؛ زیرا مکاتب بشری خواه آنچه قبل از نزول قرآن کریم پدید آمده بود و خواه آنچه معاصر آن بود و خواه آنچه بعداً پدید آید، باید بر قرآن عرضه شوند تا درستی و نادرستی آن براساس دیدگاه قرآن مشخص شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۳).

تنها دین اسلام است که سعادت حقیقی انسان را تضمین می‌کند و در پرتو پذیرش آن، که در واقع همان خواست فطرت است، انسان می‌تواند زندگی معناداری داشته باشد و از سعادت حقیقی برخوردار باشد؛ زیرا اسلام آخرین دین الهی و قرآن آخرین کتاب هدایت بشر است که لازم است جامع‌ترین برنامه را برای زندگی انسان در تمامی دوره‌ها داشته باشد؛ از این رو قرآن در تمامی شاخصه‌های ذکرشده جامعیت دارد. قرآن هم به همه ابعاد وجودی انسان توجه دارد، هم مطابق با فطرت است، هم به پرسش‌های اساسی بشر مانند پرسش از معنا و هدف زندگی، جامع‌ترین پاسخ‌ها را عرضه کرده و هم تمامی دستورهای آن عقلانی است (ر.ک: مؤمنون: ۱۴؛ حجر: ۲۹؛ بلد: ۴؛ انشقاق: ۶؛ نساء: ۲۸؛ حدید: ۲۰ و ۲۱؛ رعد: ۲۸؛ فاطر: ۱۰؛ جمعه: ۳؛ طه: ۱۲۴؛ عنکبوت: ۶۴؛ زلزله: ۷-۸؛ انعام: ۷۶؛ لقمان: ۳۰؛ ذاریات: ۲۱ و ۲۰؛ بقره: ۶۲؛ قصص: ۷۷؛ اسراء: ۴۴). طبق بیان علامه طباطبایی قرآن «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» (یوسف: ۱۱۱) است، یعنی بیان‌کننده همه آن اموری است که بشر در سعادت دنیوی و اخروی بدان نیازمند است و شامل جامع‌ترین برنامه‌ای است که ممکن است در جامعه بشری اجرا شود. هم بیان هر چیزی است که مردم در دینشان که اساس سعادت دنیا و آخرتشان است بدان نیازمندند و هم هدایت به سوی سعادت و رستگاری است و

هم رحمت خاصی است از خداوند به مردمی که بدان ایمان آورند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۸۲).

موجودات جهان با نظمی هماهنگ در حرکت به سوی هدفی مشخص، تکامل می‌یابند. آفرینش هیچ موجودی بیهوده و بدون هدف نیست. جهان با یک سلسله نظامات قطعی و سنن الهی اداره می‌شود. جهان‌بینی توحیدی با معنادار کردن زندگی، انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و با عرضه کردن هدف‌های والا تنها جهان‌بینی‌ای است که آدمی را از سقوط در دره هولناک پوچ‌گرایی نجات می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۸۵-۸۶) «در جهان‌بینی توحیدی هدف از ابتدا مشخص است؛ هدفی که ذات نامتناهی دارد و همیشه برای انسان تازگی داشته و هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۶۲).

مکاتب بشری به دلیل نداشتن یا ناقص بودن شاخصه‌هایی که ذکر شد، در برنامه‌ای که برای معنا و هدف زندگی ارائه می‌دهند، جامعیت ندارند و پاسخگوی نیازهای اصیل و فطری انسان نیستند؛ اما قرآن کریم با ارائه یک جهان‌بینی جامع و کامل درباره آغاز و انجام انسان و جهان و معنا و هدف زندگی، بر هدفمندی نظام آفرینش تصریح می‌کند. در ادامه برای اثبات معناداری زندگی به ذکر دلایل عقلی و قرآنی پرداخته می‌شود.

۶. دلایل عقلی و قرآنی معناداری زندگی

برای اثبات معناداری زندگی دلایل مختلف روان‌شناختی، معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی و... می‌توان اقامه کرد. در ادامه چهار استدلال عقلی که آیات قرآن نیز بر آنها دلالت دارند، برای اثبات معنا و هدف زندگی آورده می‌شود.

۶-۱. استدلال از طریق حرکت

عالم ماده مجموعه‌ای واحد است که همواره در حرکت است و در این حرکت خود، مقصدی دارد که به سوی آن متوجه است و آن مقصد (معاد) وقوعش ضروری و حتمی است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۶۰ و ج ۵، ص ۲۱۱).

شکل منطقی استدلال

۱. جهان طبیعت، یک واحد حرکت است که متحرک نیز است؛
۲. هر حرکتی و هر متحرکی غایتی دارد که به سوی آن رهسپار است؛
۳. جهان طبیعت (که انسان نیز جزئی از آن است)، غایتی دارد که به سوی آن رهسپار است.

آیاتی از قرآن نیز پیشگاه خدا را مقصد نهایی همه حرکت‌ها و تحولات می‌دانند. این گروه از آیات را می‌توان در دو دسته ذکر کرد. دسته‌ای که به‌طورعام تصریح به بازگشت همه مخلوقات به سوی خدا دارند و دسته‌ای که به‌طورخاص تصریح به بازگشت انسان به پیشگاه الهی دارند که در ادامه به هر دو دسته اشاره می‌شود.

الف) آیاتی که غایت و منتهای سیر و حرکت مخلوقات را خداوند متعال بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ و از آن خدا است ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه که میان آن دو است» (مائده: ۱۸). «مصیر» حرکت تحولی و انتقال به نهایت و عاقبت امر را گویند. نهایت حرکت‌ها و تحول‌ها به سوی خدا است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۹) و باز می‌فرماید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ؛ پایان همه چیز به سوی پروردگار تو است» (نجم: ۴۲). این آیه منتهای هر چیزی را به‌طورمطلق خدا دانسته است و این اطلاق افزون بر اینکه شامل تمامی تدبیرها است، شامل دو انتها در هر چیز می‌شود. یکی انتها از حیث آغاز خلقت که وقتی درباره خلقت هر چیز به عقب برگردیم به خدای تعالی منتهی می‌شود و دیگری از حیث معاد و آینده که تمامی موجودات دوباره به سوی او باز می‌گردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۷۷).

ب) آیاتی که غایت و منتهای سیر و حرکت آدمی را خداوند متعال بیان می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان تو با تلاش و رنج و زحمت به سوی پروردگارت پیش می‌روی و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق: ۶). براساس این آیه هدف نهایی حرکت و تلاش انسان، چه افراد هدایت‌شده و چه افراد گمراه، خداوند سبحان است و قرار گرفتن در این مسیر اضطراری است و چاره‌ای جز پیمودن آن نیست. طریقی است که مؤمن و کافر، آگاه و غافل، و خلاصه همه و همه در

آن شرکت دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۶۶). این آیه تذکری برای انسان است تا بداند که زندگی این دنیا خالی از رنج و مشقت نیست؛ از این رو انسان برای رهایی از رنج و رسیدن به راحتی جاودان، لازم است برای هدفی والا تر و برتر از این جهان مادی عمل کند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، صص ۷۲-۳۷۳). شکل منطقی این دو دسته از آیات بدین شرح است: اگر خلقت نظام هستی به سوی غایتی باقی و ثابت منتهی نشود، خلقت باطل است؛ ولی خلقت نظام هستی به سوی غایتی باقی و ثابت منتهی می‌شود (و الیه المصیر)؛ پس خلقت نظام هستی باطل نیست (و مقصد نهایی همه حرکت‌ها پیشگاه خدا است). این گروه از آیات با توجه به شاخصه مهم پاسخگویی به نیازهای اصیل انسان از جمله نیاز به معنا و هدف زندگی، غایت و انتهای همه حرکت‌ها را خداوند سبحان معرفی می‌کند و با ارائه این نگرش به انسان، او را از حیرت و سرگردانی رها می‌کند.

۲-۶. غایت داشتن ممکنات

تمامی موجودات ممکن، همچنان که دارای مبدأ فاعلی‌اند، دارای غایت نیز هستند. علاوه بر وجود خود انسان، تمامی افعال او نیز دارای غایت‌اند؛ چون هویتی ممکن دارند و غایت آنها ممکن است خیالی، وهمی یا عقلی باشد (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۶: ج ۲، صص ۶۱-۶۳). علامه طباطبایی در تعریف غایت می‌گوید: «حقیقت غایت عبارت است از صورت کامل‌تر و وجود هر چیزی که در راه تکامل افتاده، صورت ناقص‌تر موجود خود را تبدیل به وی نماید» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۷)؛ بنابراین «هریک از موجودات، در حرکت خود، فاعل و غایت مربوط به خود را دارد؛ مانند انسان که به مصداق "یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ" (انشقاق: ۶) درنهایت به ملاقات مبدأ متعالی نایل می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۹، ص ۴۱۲).

شکل منطقی استدلال

۱. انسان و جهان، موجودات ممکنی هستند که هستی‌شان عین ذاتشان نیست؛ زیرا اگر هستی ممکن عین ذات ممکن باشد، دیگر ممکن‌بالذات نیست، بلکه

واجب بالذات است و این یعنی انقلاب در ذات که محال است؛

۲. هر موجود ممکنی که هستی اش عین ذاتش نیست، همچنان که دارای مبدأ فاعلی

است (که وجودش را به او عطا کرده است)، دارای غایت نیز است؛

۳. انسان و جهان همچنان که دارای مبدأ فاعلی اند، دارای غایت نیز هستند.

قرآن نیز با نفی هر گونه پوچی از نظام خلقت، بیان می کند انسان و جهان به حق آفریده شدند و هیچ پدیده ای بدون غایت نیست. این گروه از آیات را می توان در سه دسته کلی بیان کرد که به شرح زیر است:

دسته اول: آیاتی که به طور عام بر هدفمند بودن نظام خلقت تصریح دارند؛ مانند

آیات زیر:

الف) آیاتی که «لعب» و «لهو» بودن نظام آفرینش را نفی می کنند. مانند «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ؛ ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنها است از روی بازی نیافریدیم! [به فرض محال] اگر می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی متناسب خود انتخاب می کردیم!» (انبیاء: ۱۷-۱۶).

ب) آیاتی که «باطل» بودن نظام آفرینش را نفی می کنند؛ مانند «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا؛ ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنها است بیهوده نیافریدیم» (ص: ۲۷). اگر خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است، به سوی غایتی باقی و ثابت منتهی نشود، خلقت باطل خواهد بود؛ یعنی بدون غایت و هر چیزی که غایت نداشته باشد، محال است تحقق پیدا کند و در خارج موجود شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۹۸)؛ بنابراین خلقت جهان هستی بیهوده نبوده و به سوی غایتی ثابت در حرکت است.

باطل بودن خلقت، پندار کافران است «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (ص: ۲۷). باطل نگرگی کافران درباره جهان به معنای سست پنداشتن آن نیست، بلکه به معنای عدم ثبوت معاد است. خدای سبحان این نگرش باطل پنداری را ظنّ کافران می داند که مرگ را پایان زندگی می دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۶۴۳).

خردمندان خداوند را منزّه از فعل باطل می‌دانند و می‌گویند: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
ثُبُحًا نِكَ فَفِينَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۱) و با تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین به
هدفمندی آنها پی می‌برند و بر شناخت و اطاعت خدا برانگیخته می‌شوند؛ زیرا با
شناخت و اطاعت خدا است که انسان به زندگی پایدار و سعادت حقیقی نایل می‌رسد
(بیضوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۴).

دسته دوم: آیاتی که به‌طور خاص بر هدفمندبودن خلقت انسان تصریح دارند که
عبارت‌اند از:

الف) آیاتی که «عبث» بودن خلقت انسان را نفی می‌کنند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ
عِبْتًا وَأَنتُمْ كَلِمَةٌ لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵). خلقت انسان هدفمند است و بازگشت او به
سوی خدا است، زیرا بدون معاد شخص نیکوکار از بدکار و مؤمن از کافر تمایزی
نخواهد داشت؛ در این صورت خلقت بیهوده و عبث خواهد شد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق،
ج ۲۳، ص ۲۹۹). شکل منطقی آن بدین شرح است:

اگر معاد حق نباشد، نیکوکار و بدکار یکسان خواهند بود؛ درحالی که نیکوکار و
بدکار یکسان نیستند و این را هر انسانی به فطرت خودش تصدیق می‌کند؛ پس معاد
حق است.

ب) آیاتی که «شُدی» و یاوه و بیهوده‌بودن انسان را نفی می‌کنند: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ
أَن يَتْرَكَ شُدًى» (قیامت: ۳۶)؛ آیا انسان چنین می‌پندارد که ما او را مهمل رها می‌کنیم و
اعتنایی به او نداریم، پس بعث و قیامتی هم نیست و بعد از مردن دیگر زنده‌اش نمی‌کنیم
و در نتیجه تکلیف و جزایی در کار نیست؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، صص ۱۸۳-۱۸۴).

ج) آیاتی که غرض از خلقت انسان را بازگشت به سوی خدا ذکر می‌کنند. اگر
مرگ نقطه پایان زندگی باشد، آفرینش جهان بیهوده خواهد بود؛ زیرا زندگی این جهان
با تمام مشکلاتی که دارد و با این همه تشکیلات و مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای
آن چیده است، اگر صرفاً برای همین چند روز باشد، بسیار پوچ و بی‌معنی است: «أَفَحَسِبْتُمْ
أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عِبْتًا وَأَنتُمْ كَلِمَةٌ لَا تُرْجَعُونَ؟» (مؤمنون: ۱۱۵). مفهوم این آیه استفهام انکاری
آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟»

است؛ یعنی آیا شما چنین گمان کرده‌اید؟! چه گمان باطلی! اگر بنا شود شما به سوی ما بازگردانده نشوید، خلقت شما عبث است و آیا شما باور می‌کنید که ما عبث خلق کنیم؟! (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۴: ۵۷۰). در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ؛ هر کس عمل صالح انجام دهد، به سود خود او است و هر کس کار بدی مرتکب شود، به ضرر خود او است؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می‌کنید (جائیه: ۱۵). لازمه قیامت‌نداشتن انسان، این است که تمام حقایق برتر معنوی او که متعلق به عالمی فراتر از ماده است مانند ابدیت خواهی، عواطف عالی خداجویی و استعداد پیوستن به حق، همه بیهوده باشند. همان‌طور که این جهان توجیه‌کننده خلقت اعضای بدن جنین است، عالم آخرت نیز توجیه‌کننده انسان بما هو انسان است (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۴، صص ۶۷۹-۶۸۰).

در جهان‌بینی مادی، به دلیل پایان دردناک زندگی که فنا و نابودی است، زندگی پوچ و بی‌معنا است. «اغلب، تأمل در باب مرگ این احساس را ایجاد می‌کند که معنای زندگی معضلی دارد؛ چنان‌که شوپنهاور و تالستوی نیز گمان می‌کردند که پرسش از معنای زندگی دقیقاً به این دلیل مطرح می‌شود که زندگی ما به مرگ می‌انجامد» (ولف، ۱۳۸۲، ص ۳۰). باور یا انکار این حقیقت که این جهان پایان زندگی نیست و موجودات عالم هستی به صورتی هماهنگ به سوی مقصدی واحد در حرکت‌اند، نگرش متفاوتی به جهان و زندگی ایجاد خواهد کرد.

پوچ‌گرایی مانند کافکا و سارتر که زندگی را محدود در همین دنیا می‌دانند معتقدند: «دنیا به جهتی می‌رود که ما برخلاف آن در حال حرکت هستیم. اینها همگی مفهومی غیر از پوچی ندارد. دنیا به سمت فنا و نابودی می‌رود و ما نیز جزئی از دنیا هستیم؛ درحالی‌که ما طالب بقا هستیم و تمام خواسته‌های اصیل ما با نابودی و ناکامی مواجه می‌شود» (موفق، ۱۳۸۸: صص ۱۰۰-۱۰۱)؛ درحالی‌که قرآن محدود کردن زندگی به این دنیا را پندار مشرکان می‌داند: «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جائیه: ۲۴) آنان می‌گویند: زندگی جز همین دنیا نیست: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» (جائیه: ۲۴). پیامبر اکرم ۹ می‌فرماید: «ما خلقتم للبقاء بل خلقتم للبقاء و انما تتقلون من دار الی دار؛ شما برای نابودشدن آفریده نشده‌اید،

بلکه برای این آفریده شده‌اید که همیشه باقی باشید، نهایت آنکه همواره از مرحله‌ای به مرحله دیگر در حال انتقال و تکامل هستید (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۴۹). این نوع نگاه به زندگی است که انسان را از افتادن در دام پوچ‌گرایی نجات می‌دهد.

افرادی مانند کافکا و سارتر براساس فطرت جاودانه‌طلبشان، میل به بقا دارند و باور به این مطلب که خواسته‌های اصیل آنان، مانند میل به جاودانگی نبود خواهد شد، برای‌شان دشوار است و چون گمان می‌کنند که زندگی منحصر به این دنیا است و سرانجام نبود خواهند شد، بدون اینکه پاسخی به خواسته‌های اصیل خود یافته باشند، در دام پوچ‌گرایی گرفتار می‌شوند؛ آنان نابودشدن زندگی را با وجود ابدی‌خواه خود، در تعارض می‌بینند و چون نمی‌توانند این مشکل را حل کنند، فریاد بی‌معنایی زندگی را سر می‌دهند.

دسته سوم: آیاتی که حق بودن خلقت جهان هستی را بیان می‌کنند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

یکی از معانی حق به معنای فعلی است که دارای غایت و هدف باشد؛ یعنی هر موجود یا فعلی که دارای غایت و هدف صحیح و عقلائی باشد، آن را موجود و فعل حق می‌گویند و اگر موجود یا فعلی، اصلاً دارای هدف نباشد و یا هدف داشته باشد، اما هدف آن واقعی و حقیقی و عقلانی نباشد، بلکه عبث، لهو و لعب و بیهوده باشد، آن را باطل گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۵). یک فعل وقتی حق است که براساس غایت و هدفی که برایش معین شده است، صورت گیرد؛ مانند خوردن برای سیرشدن کسب و کار برای به‌دست آوردن روزی و خوردن دارو برای سلامتی؛ اما اگر آن نتیجه و غایتی که برایش در نظر گرفته شده است به دست نیاید، آن کار باطل است؛ پس باطل آن چیزی است که غایت و هدفی که برای آن در نظر گرفته شده است، حاصل نشده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۸۷).

خداوند متعال، در آیات فراوانی، این مسئله را گوشزد می‌کند که ما هرچه آفریده‌ایم به حق بوده است؛ یعنی برای یک هدف مشخص و غایت معین؛ ولی بیشتر مردم از آن غافل‌اند، مانند «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا

إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (دخان: ۳۸-۳۹). مضمون این دو آیه یک حجت برهانی بر ثبوت معاد است. اگر فرض کنیم ماورای این عالم، عالم دیگری ثابت و دائم نباشد، بلکه خداوند متعال پیوسته موجوداتی خلق کند و سرانجام آنها را نابود کند، دوباره موجوداتی دیگر بیافریند و باز آنها را نابود کند و تا ابد این خلقت و نابودی آن را ادامه دهد، در این صورت کارش عبث و بیهوده خواهد بود و فعل عبث از خداوند حکیم محال است؛ بنابراین فعل او هر چه باشد، حق است و غرض صحیحی به دنبال دارد و فراتر از این عالم ناپایدار، عالم باقی و پایداری هست که تمامی موجودات بدانجا منتقل می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۲۳). همچنین می‌فرماید: «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (روم: ۸). مراد از حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است، عبث و بی‌نتیجه نبودن آنها است که آن نتیجه بعد از فناء آن و سرآمدی معین آشکار می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳۷).

این دسته از آیات نیز جامع‌ترین جواب را به پرسش اساسی بشر درباره هدف و معنای زندگی ارائه می‌دهند و با نفی باطل و پوچ بودن نظام هستی، بر آفرینش به حق آنها تصریح کرده است.

۳-۶. فراطبیعی بودن هدف نهایی

از دیگر استدلال‌هایی که می‌توان بر معناداری و هدفمند بودن زندگی اقامه کرد استدلال از طریق فراطبیعی بودن هدف نهایی است. جهان بیهوده و بی‌هدف نیست و تمامی حرکت‌ها و تغییر و تحولات موجودات به سوی مقصد نهایی رهسپارند. این مقصد نمی‌تواند، پایین‌تر و حتی مساوی همان نقاطی باشد که این حرکت‌ها از آنها عبور کرده است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۳۱۳). مقصد باید فراتر از موقعیت فعلی موجودات باشد. محال است مقصد نهایی، موجود ممکن باشد؛ زیرا در این صورت لازم می‌آید مقصد نهایی محدود باشد و چون هر موجود محدودی به سوی مقصد کامل در حرکت است، چنانچه مقصد این مقصد محدود نیز پایین‌تر از آن یا مساوی آن باشد، باز خود

آن، به دلیل محدود بودن، برای رسیدن به مقصد نهایی در حرکت خواهد بود؛ این سلسله مقاصد، همچنان ادامه خواهند داشت، بدون اینکه به مقصدی منتهی شوند که بی نیاز از مقصد باشد و خود، هدف نهایی همه حرکت‌ها باشد؛ بنابراین پیدا کردن هدف نهایی در این دنیا و در میان موجودات محدود و نیازمند، امری محال است و تسلسل در مقصد پیش می‌آید. مقصد باید حقیقتی فراتر از موجودات امکانی باشد، حقیقتی که همه موجودات ممکن در اصل وجود و بقای‌شان محتاج آن‌اند و قائم به آن‌اند، زیرا هیچ موجود نیازمندی به دلیل نیازمندبودنش نمی‌تواند هدف نهایی دیگر موجودات قرار گیرد؛ چون هر موجود نیازمندی برای برطرف کردن نیاز خود متوجه موجود کامل است و میل به آن دارد. شکل منطقی استدلال به صورت زیر است:

اول: اگر مقصد نهایی محدود و موقت باشد، تسلسل در مقصد پیش می‌آید و تسلسل در مقصد باطل است؛ پس مقصد نهایی نمی‌تواند محدود و موقت باشد.

دوم: دنیا و امور مادی، محدود و پایان پذیرند و هر آنچه محدود و پایان پذیر باشد، خواست حقیقی و نهایی انسان نمی‌تواند قرار گیرد؛ چون انسان فطرتاً میل به جاودانگی و آنچه جاودانه است دارد. پس دنیا و امور مادی، خواست حقیقی و نهایی انسان نمی‌تواند قرار گیرد.

آیاتی از قرآن نیز به لهو و لعب بودن زندگی دنیوی اشاره دارند و با توجه به حقیقت انسان و با آگاهی از امیال و خواسته‌های او، دنیا و امور محدود دنیوی را خواسته حقیقی انسان نمی‌دانند. این گروه از آیات بیان می‌کنند که زندگی دنیوی اگر در راستای حیات حقیقی اخروی قرار نگیرد، لهو و لعب خواهد بود و این حقیقت را گوشزد می‌کنند که زندگی حقیقی انسان زندگی‌ای است که در مسیر اهداف اخروی قرار گیرد (ر.ک، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۵۸): «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت: ۶۴) و «اعْلَمُوا أَنَّهَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» (حدید: ۲۰). این آیه به پنج خصلت زندگی دنیا یعنی لهو، لعب، زینت، تفاخر و تکاثر اشاره دارد که با توجه به شناخت حقیقت انسان، مراحل پنج‌گانه عمر آدمی را در این دنیا بیان می‌کند.

«لعب» به معنای بازی نظام‌داری است که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می‌دهند. «لهو» به معنای هر عمل سرگرم‌کننده‌ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه‌ای واجب باز دارد. کلمه «زینت» بیان نوع خاصی از آراستن است. «تفاخر» به معنای مباحثات کردن به حسب و نسب است و «تکاثر» در اموال و اولاد، فخر فروشی به دیگران در زیادی مال و فرزندان است. زندگی دنیا از یکی از خصال پنج‌گانه بالا خالی نیست، یا لعب و بازی است، یا لهو و سرگرم‌کننده یا زینت است (که حقیقتش جبران نواقص درونی خود با تجمل و مشاطه‌گری است) یا تفاخر است یا تکاثر. همه اینها امور خیالی و زائل‌اند که برای انسان باقی نمی‌مانند و هیچ‌یک از این امور کمال نفسانی و خیر حقیقی برای انسان جلب نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۸۸)؛ زیرا اینها اموری محدود و موقت‌اند که مطلوبیت ذاتی ندارند، و گرنه انسان باید بعد از رسیدن به آنها عطش کمال‌خواهی‌اش فروکش می‌کرد؛ درحالی‌که انسان پیوسته برای به‌دست آوردن درجات بالاتر کمال و رسیدن به کمال مطلق در تلاش است؛ بنابراین هدف قراردادن این دنیا و تلاش برای آن با غفلت از آخرت، بازیچه و سرگرمی‌ای است که برای انسان تنها لذت خیالی دارد و انسان را از زندگی حقیقی محروم می‌کند؛ زیرا زندگی این دنیا مقدمه‌ای برای رسیدن به زندگی حقیقی است و سرگرم شدن به مقدمه انسان را از هدف اصلی بازمی‌دارد.

۶-۴. وجود مستقل و مطلق، غایت تمام مخلوقات

غایت همه موجودات، وجود مستقلی است که قائم به غیر نبوده و بالذات موجود است. تنها موجودی که استقلال ذاتی دارد، خداوند متعال است؛ زیرا ماسوای او ممکن بالذات‌اند؛ یعنی نسبتشان به وجود و عدم یکسان است و برای اینکه هست شوند، نیازمند به غیرند؛ از این رو موجودات امکانی به دلیل اینکه وجودشان از خودشان نبوده و عین فقر و نیاز هستند، نمی‌توانند غایت و مطلوب نهایی باشند (ر.ک، طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۵۹-۶۰؛ صدرالمألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۳۴۷).

انسان کمال‌طلب است و صفات کمالی از قبیل علم و قدرت را به نحو مطلق

می خواهد، نه محدود و مقید؛ بنابراین محال است که هدف نهایی انسان، موجود ممکنی باشد که واقعیتهای جز فقر و ربط محض بودن ندارد.

شکل منطقی استدلال، به شکل زیر است:

قضیه اول:

۱. مخلوقات، وجودشان وجود ربطی است؛

۲. هیچ وجود ربطی ای نمی تواند غایت و مطلوب نهایی موجود دیگری باشد

(به سبب نقص وجودی و محدودیتی که دارد؛ در حالی که انسان طالب کمال

نامحدود و از نقص و محدودیت گریزان است)؛

۳. پس هیچ مخلوقی نمی تواند غایت و مطلوب نهایی موجود دیگری باشد.

قضیه دوم:

۱. خداوند متعال وجود مستقل و غنی بالذات است؛

۲. وجود مستقل و غنی بالذات، مطلوب و هدف نهایی موجودات ربطی است

(موجوداتی که واقعیشان عین فقر و نیاز است)؛

۳. پس خداوند متعال، مطلوب و هدف نهایی موجودات ربطی است.

بر اساس آیاتی از قرآن کریم نیز تمامی موجودات محتاج خدا هستند، آنجا که

می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم! شما محتاج

به خدایید و خدا تنها بی نیاز و ستوده است.» (فاطر: ۱۵) این آیه عمومیت دارد و شامل

تمامی مخلوقات است؛ زیرا وقتی علت فقر مردم مخلوق بودن آنها است، این علت در

تمامی موجودات ممکن وجود دارد؛ از این رو همه مخلوقات، فقیر و محتاج به خالق و

مدبر امرشان هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۶).

شکل منطقی استدلال به شرح زیر است:

۱. انسان و همه موجودات ممکن، مخلوق اند؛

۲. هر مخلوقی محتاج و نیازمند است؛

۳. پس انسان و همه موجودات ممکن، محتاج و نیازمندند.

از نتیجه برهان، استدلال و نتیجه دیگری نیز به این شرح به دست می آید: اولاً هر

فقیری نقص وجودی دارد؛ ثانیاً هر ناقصی به سوی کمال خویش اشتیاق دارد؛ بنابراین انسان و نظام هستی به سبب کامل نبودن، به موجودی که جامع همه کمالات وجودی باشد اشتیاق دارند. از سوی دیگر به دلیل اینکه تمامی کمالات اشیا در هیچ‌یک از موجودات امکانی به صورت تامّ وجود ندارد، هیچ‌یک از مخلوقات خواست حقیقی انسان نیست؛ زیرا تنها موجودی که همه کمالات وجودی را به صورت مطلق دارد، حق تعالی است؛ در نتیجه همه مخلوقات طالب خداوندند و به سوی او در حرکت‌اند (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۸۰).

با توجه به دلایلی که گذشت، انسان می‌تواند در پرتو باور به حقایقی فراتر از عالم طبیعت، مانند باور به خدا و معاد، زندگی معناداری داشته باشد و با قرار گرفتن در مسیر سعادت و لذت جاودانه، از حیات پاک و طیب برخوردار شود. کسی که معتقد است جهان بدون هدف نیست و خداوند حکیم هیچ پدیده‌ای را بیهوده خلق نکرده است، یقین پیدا می‌کند که او نیز برای هدفی خلق شده است که باید در جهت رسیدن به آن تلاش کند؛ از سوی دیگر می‌داند که به دلیل محدود بودن این جهان نمی‌توان در این دنیا به هدف نهایی و کمال غایی رسید؛ بنابراین با ایمان به این حقیقت که عالمی فراتر از این دنیا جوابگوی امیال اصیل انسانی او است، به معاد ایمان می‌آورد و در پرتو نگرش توحیدی به جهان هستی، زندگی معناداری خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

معنا و هدف زندگی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که پاسخ صحیح به آن می‌تواند انسان را به کمال و سعادت حقیقی برساند. با درک درست معنای زندگی است که می‌توان به هدف آفرینش پی‌برد و از گرفتار شدن در دام پوچ‌گرایی نجات یافت. هر مکتبی بر اساس نگرش خود به جهان هستی، زندگی را معنا می‌کند. نگرش مادی به نظام آفرینش، انسان را محکوم به فنا و نیستی می‌کند و مرگ را پایان زندگی می‌داند. این نوع نگاه به زندگی، انسان را دچار اضطراب و وحشت می‌کند و پوچ بودن زندگی را برای بشر به ارمغان می‌آورد؛ زیرا با خواسته‌های اصیل انسانی مانند میل به جاودانگی

در تعارض است؛ اما در نگرش توحیدی، هیچ جزئی از اجزای نظام خلقت بیهوده نیست و همه اجزاء، مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهند که به سوی مقصد معینی در حرکت‌اند. در این مقاله با نگاهی به آرای علامه طباطبایی بیان شد که قرآن، کتاب هدایت بشر، براساس شاخصه‌های جامعیت یک مکتب در معناداری زندگی که قبلاً گذشت، جامع‌ترین و کامل‌ترین برنامه زندگی را برای بشریت ارائه می‌دهد. خداوند در آیات فراوانی هدفمندی نظام خلقت را به انسان گوشزد کرده است و او را برای قرارگرفتن در مسیر اهداف عالی و مقصد نهایی هدایت می‌کند. نتایج و یافته‌های این مقاله عبارت‌اند از:

۱. از طریق چهار استدلال عقلی و مستند کردن آنها به آیات قرآن، معناداری زندگی اثبات شد.

۲. مکتبی که به اساسی‌ترین پرسش‌های بشر مانند از کجا آمده‌ام، برای چه آمده‌ام و سرانجام من چه خواهد شد، پاسخی جامع و درست عرضه ندارد، توانایی معنادار کردن زندگی انسان‌ها را نخواهد داشت.

۳. قرآن کریم ضمن تبیین هدف آفرینش و مقصد نهایی همه پدیده‌ها، با ارائه یک جهان‌بینی جامع و عقلانی درباره آغاز و انجام انسان و نظام هستی، آدمی را از افتادن در دام پوچ‌گرایی و بی‌معنایی زندگی نجات می‌دهد.

۴. انسان‌ها برای سعادت و هدایت خود و برخوردار شدن از اهداف والای زندگی، به حقایقی مانند شناخت مبدأ و معاد نیازمندند. قرآن کریم جامع‌ترین و کامل‌ترین معارف را درباره مبدأ و معاد برای بشریت عرضه داشته است.

پیشنهاد این پژوهش برای کاستن از مشکلات ناشی از بی‌معنایی زندگی متوجه متولیان امر تعلیم و تربیت در حوزه و دانشگاه، فیلسوفان، روان‌شناسان و نهادهای مرتبط با این مسئله است. لازم است این افراد به صورت ملموس و فراگیر، در آموزشگاه‌ها، مساجد و دیگر نهادهای فرهنگی و اجتماعی به‌طور جدی به تبیین و اثبات عقلی - نقلی معنای زندگی بپردازند؛ زیرا با تبیین و اثبات معنای زندگی براساس آموزه‌های قرآن و ارائه نگرش درست به افراد جامعه، خصوصاً نوجوانان و جوانان، می‌توان آنان را از پوچ‌گرایی و بی‌معنایی زندگی نجات داد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۰۹ق). المنتخب من تفسیر التیان. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی 4.
۲. ایازی، سید محمد علی. (۱۳۸۰). جامعیت قرآن. پژوهشی استنادی و تحلیلی از مسئله جامعیت و قلمرو آن. رشت: کتاب مبین.
۳. بیات، محمدرضا. (۱۳۹۰). دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. پاکیزه، محمود. (۱۳۹۳). معنای زندگی. نگاهی به نظریه‌های اندیشمندان غربی و بازخوانی اندیشه والای امیر مؤمنان علی 7. آیین حکمت، ۶(۱۹)، صص ۳۳-۶۴.
۶. جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). ریح مختوم. قم: اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). قرآن در قرآن. قم: اسراء.
۱۰. دیاری بیدگلی، محمد تقی؛ موسوی کرمانی، سید محمد تقی. (۱۳۹۴). مبانی و ارکان جامعیت قرآن در اندیشه امام خمینی 4. علوم قرآن و حدیث. ۷(۲۵). صص ۱۰-۳۸.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۲. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۳. صدر المتألهین، محمد. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. (ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۶). نهاية الحکمة. (ترجمه: عباس علی زارعی سبزواری). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۷). تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم. (ترجمه: محمدباقر شریعتی سبزواری). قم: بوستان کتاب.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸). قرآن در اسلام. قم: بوستان کتاب.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم. (ترجمه: مرتضی مطهری). تهران، صدرا.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۵ق). کشف المراد. (ترجمه: حسن حسن زاده آملی). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۲۵ق). المصباح المنیر. قم: مؤسسه دارالهجره.
۲۵. کمپانی، مهدی. (۱۳۹۲). مولانا و معنای زندگی. تهران: نشر نگاه معاصر.
۲۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). مجموعه آثار. تهران، ص در.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار. تهران، ص در.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). هدف زندگی. تهران، ص در.
۳۰. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۵). جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری. نامه مفید. (۶). صص ۲۲-۴.
۳۱. معرفت، محمدهادی. (۱۴۳۲ق). التمهید فی علوم القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۳. موفق، علیرضا. (۱۳۸۸). معنای زندگی. تأملی بر دیدگاه دین و مکاتب بشری. تهران: کانون اندیشه جوان.
۳۴. نصری، عبدالله. (۱۳۹۵). تحلیل معنا در معنای زندگی. ذهن. (۶۷)، صص ۱۰۳-۱۲۲.
۳۵. ولف، سوزان. (۱۳۸۲). «معنای زندگی». (ترجمه: محمدعلی عبدالهی). نقد و نظر، ۸ و ۲۹ و ۳۰، صص ۲۸-۳۷.

References

* *The Holy Quran*.

1. Allama Hali, Hassan Ibn Yusuf (1425 AH). *Kashf al-Murad*, translated by Hassan Hassanzadeh Amoli, Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
2. Ayazi, S. M. A. (1380 SH). *the Comprehensiveness of the Qur'an: A Critical and Analytical Research on the Problem of Comprehension and Its Realm*, Rasht: Ketab Mobin. [In Persian]
3. Bayat, M. R. (1390 SH). *Religion and the Meaning of Life in Analytical Philosophy*, Qom: University of Religions and Denominations. [In Persian]
4. Beizawi, Abdullah Ibn Umar. (1418 AH). *Anwar Al-Tanzil va Asrar Al-Ta'wil*, Beirut: Dar AL.Ihya AL.Torath AL.Arabi. [In Arabic]
5. Company, M. (1392 SH). *Rumi and the Meaning of Life*, Tehran: Negahe Mo'aser Publications. [In Persian]
6. Diari.e.Bidgoli, Mohammad Taghi and Seyed Mohammad Taghi Mousavi Kermani. (1394 SH). Principles and Pillars of the Comprehensive Qur'an in the Thought of Imam Khomeini 4. *Journal of Quranic and Hadith Sciences*, Vol. 7, No. 25, pp. 10-38. [In Persian]
7. Fakhreddin Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn 'Umar. (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb*, Beirut: Dar AL.Ihya al.Torath AL.Arabi. [In Arabic]
8. Fazlullah, S. M. H. (1419 AH). *Tafsir min Wahy Al-Quran*, Beirut: Dar AL-Milak le al.Taba'at va al.Nashr. [In Arabic]
9. Foyoumi, Ahmad Ibn Muhammad. (1425 AH). *AL-Misbah AL-Munir*, Qom: Dar AL.Hijrah Institute.
10. Ibn Adris Heli, Muhammad ibn Ahmad. (1409 AH). *AL-Muntakhab Men Tafsir al-Tibyan*, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi 4. [In Arabic]
11. Jafari, M. T. (1376 SH). *Translation and Interpretation of Nahj al-Balaghah*, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
12. Javadi Amoli, A. (1386 SH). *Rahigh Makhtoum*, Qom: Esra. [In Persian]
13. Javadi Amoli, A. (1388 SH). *Tafsir Tasnim*, Qom: Esra. [In Persian]
14. Javadi Amoli, A. (1393 SH). *Quran in Quran*, Qom: Esra. [In Persian]

15. Maarefat, M. H. (1375 SH). The comprehensiveness of the Holy Quran in relation to divine and human sciences and knowledge. *Nameh Mofid*, Vol. 6, pp. 4-22. [In Persian]
16. Maarefat, M. H. (1432 AH). *Al-Tamheed Fi Uloom Al-Quran*, Beirut: Dar AL-Ta'arof le al-Matbu'at. [In Arabic]
17. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Bihar AL-Anwar*, Beirut: AL-Wafa Institute. [In Arabic]
18. Makarem Shirazi, N. (1374 SH). *Tafsir Nemouneh*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
19. Motahari, M. (1375 SH). *Collection of works*, Tehran: Sadra. [In Persian]
20. Motahari, M. (1390 SH). *the purpose of life*, Tehran: Sadra. [In Persian]
21. Motahhari, M. (1374 SH). *Collection of works*, Tehran: Sadra. [In Persian]
22. Mowaffaq, A. R. (1388 SH). *The Meaning of Life, A Reflection on the Perspective of Religion and Human Schools*, Tehran: Andisheh Javan Association. [In Persian]
23. Nasri, A. (1395 SH). Analysis of Meaning in the Meaning of Life. *Journal of Mind*, Vol. 67, pp. 103-122. [In Persian]
24. Pakizeh, M. (1393 SH). The Meaning of Life: A Look at the Theories of Western Thinkers and the examination of the High Thought of Amir al-Mu'minin Ali 7. *Journal of Ayeen Hekmat*, Vol. 6, No. 19, pp. 33-64. [In Persian]
25. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412 AH). *Mofradat Alfaz al-Qur'an*, Beirut: Dar AL-Qalam. [In Arabic]
26. Sadr al-Muta'allehin, M. (1981), *AL-Hikma AL-Mutta'aliyah Fi AL-Asfar AL-Aqliya AL-Arba'a*, Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath.
27. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan. (1372 SH). *Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
28. Tabatabaei, M. H. (1387 SH). *Writing on the Principles of Philosophy and the Method of Realism*, translated by Mohammad Baqer Shariati Sabzevari, Qom: Bustan Ketab. [In Persian]

29. Tabatabaei, M. H. (1390 SH). *Principles of Philosophy and Method of Realism*, translated by Morteza Motahhari, Tehran: Sadra. [In Persian]
30. Tabatabaei, M. H. (1374 SH). *AL-Mizan Fi Tafsir AL-Quran*, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Qom Seminary Teachers Association. [In Persian]
31. Tabatabaei, M. H. (1386 SH). *Nahayat al.Hikmah*, translated by Abbas Ali Zare'ei Sabzevari, Qom: Islamic Publishing Institute. [In Persian]
32. Tabatabaei, M. H. (1388 SH). *Quran in Islam*, Qom: Bustan Ketab. [In Persian]
33. Tabatabaei, M. H. (1417 AH). *AL-Mizan Fi Tafsir AL-Quran*, Qom: Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
34. Wolf, S. (1382 SH). "*The Meaning of Life*", translated by Mohammad Ali Abdollahi, Journal of Naqd va Nazar, Vol. 8, Nos. 29 and 30, pp. 28-37. [In Persian]
35. Zamakhshari, M. (1407 AH). *AL-Kashaf an Haqayeq Qavamez AL-Tanzil*, Beirut: Dar AL.Kitab AL.Arab. [In Arabic]